

سنتام الحمله
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

روشن

گفتگو با مناظره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روش گفتمان یا مناظره

نویسنده:

نصرت الله جمالی

ناشر چاپی:

مهدیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	روش گفتمان یا مناظره
۷	مشخصات کتاب
۷	تقدیم
۷	پیش نوشتار
۸	مناظره ؟
۹	ابزار مناظره
۹	ابزار مناظره
۹	الف : علم
۹	ب : حلم
۹	ج : مهارت
۱۰	هدف مناظره
۱۱	روش‌های پسندیده ی مناظره
۱۱	۱ شناخت فکر و روحیه
۱۱	۲ گفتار ناصحانه
۱۲	۳ حق پذیری
۱۴	۴ ادب درگفتار
۱۵	۵ حدّ سخن
۱۶	۶ عدم شتاب در گفتار
۱۶	پی نوشت ها
۱۷	۷ مجال گفتار
۱۸	۸ چهره ی بشّاش
۱۸	۹ احترام

- ۱۰ پرهیز از خود نمایی ۱۹
- ۱۱ خشم و غضب نداشتن ۲۰
- ۱۲ عدم تنفر و کینه ورزی ۲۱
- ۱۳ عدم تکبیت ۷۰ ۲۲
- ۱۴ عدم استفاده از واژه های نامأنوس ۲۲
- ۱۵ عدم خود بزرگ بینی ۲۳
- ۱۶ تبیین اشتراکات و افتراقات ۲۳
- ۱۷ چراغی بهر تاریکی نگه دار ۲۴
- پی نوشت ها ۲۴
- فهرست منابع ۲۵
- مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها ۲۵

روش گفتمان یا مناظره

مشخصات کتاب

سرشناسه: جمالی نصرت‌الله ۱۳۳۶ - عنوان و نام پدیدآور: روش گفتمان یا مناظره/ نصرت‌الله جمالی. مشخصات نشر: قم: مهدیه ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: [۷۲] ص. شابک: ۹۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۲۶۲-۵۱-۴ وضعیت فهرست نویسی: فایا (برون‌سپاری) یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: **Islamic pality of argumentation**. یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۲]; همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: بحث و مذاکره -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: روابط بین اشخاص -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: اخلاق اسلامی رده بندی کنگره: ۱/۸۱۲۵۴/ج۹۸ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵ شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۴۹۵۲۶

تقدیم

تقدیم به: ابر مردان آزادی و سخن. حضرت رسول‌الله (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع)

پیش‌نوشتار

آنچه قصد خواندنش را دارید. موضوعی دلنشین و جذاب است که راه مناظره کردن را بر اساس روش اسلام به ما یادآوری می‌کند. طرحی را در کتاب "گفتمان یا جدل و استدلال در قرآن" آورده ایم که در حقیقت بیرون از بحث مناظره نیست. بلکه همان فراگیری روش گفتمان و مناظره می‌باشد و آنچه منطق ارسطویی آورده و درباره‌ی جدل بحث کرده‌ام. غیر از جدل مورد نظر ما در قرآن است و فقط می‌توان جدل باطل (را که مورد مذمت قرار گرفته) با آن مقایسه کرد. چون روحیه تشدید خصومت و دشمنی را بین دو گوینده در گفت و گویشان پرورش می‌دهد. که این نکته همان «مراء» هست. مراء یعنی طوری با دیگری بحث و جدال کنی که خود را عرضه نمایی و علم. فهم و کمال خویش را به رخ دیگران بکشی. اسلام این گونه بودن را نوعی ریا تلقی می‌کند و عامل شیطان شدن در گفت و گو با دیگران می‌داند. در این باره به کتب اخلاقی مراجعه شود که به تفصیل. مطالب مورد نیاز در ارتباط با موضوع مذکور را آورده‌اند. آنچه باید در این باره گفت. مرض درونی انسان‌های خودگنده بین است که گمان می‌کنند با این روش بحث کردن. می‌خواهند عامل هدایت باشند بی‌خبر از این که عامل ضلالت می‌شوند ولی خود نمی‌دانند که چنین اند. سعدی گوید: گراز بسیط زمین عقل من عدم گردد به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم یا در جای دیگر می‌گوید: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تومی روی به ترکستان است انسان چه چیزی را از مطرح کردن خود برای دیگران به دست می‌آورد؟ به گمان نفس امّاره. رتبه و مقام خویش را نزد دیگران بالا-می‌برد در حالی که از این نوع کارها چیزی عاید انسان نمی‌شود. به قول حافظ: گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس. مسلمان نشود تنها نتیجه ای که برای "خود نما گر" (مراگر) دارد از چشم دانایان فرو افتادن است. همه می‌دانیم اسلام "مراء" را به رسمیت نشناخته. بلکه در موضوع منهیات قرار داده‌است و از «نبایدها» محسوب می‌شود. تلاش اسلام بر این است تا بیشتر از مسیر خوش گمانی به یکدیگر. کدورت‌ها و کینه‌ها. جایگاه خود را به محبت و صمیمیت دهد؛ به عبارت بهتر آغاز مناظره بر مشترکات تکیه شود نه بر اختلافات تا زمینه‌ی خوش گمانی و خوش بینی در دل‌ها فراهم شود. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ۚ بگو ای اهل کتاب به طرف کلمه ای که شما و ما بر آن اشتراک داریم بیایید. بنابر آنچه گفته شد. بنای اسلام بر پیوند است نه گسست؛ گسست

برای مرحله ای است که اتمام حجت شده و طرفِ گفت و گوی ما با عناد و خود رأی بودن. نظر باطل را بر نظر کامل و صائب برگزیند در این صورت « ما را به خیر تو امید نیست. شرّ مرسان» پیش می آید و «هذا فراقٌ بینی و بینک» مطرح می شود نه «هذا وفاقٌ بینی و بینک». پس باید توجه کرد که جدلِ مُصطَلِحِ منطقی از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست و بهتر است آن را به بوته ی فراموشی سپرد نه این که آنرا وسیله ای برای مناظره پنداشت. این روش برای یک مسلمان حقیقی روش بسیار مذمومی است و تا می توان باید از اینگونه برخوردها برحذر بود؛ همانگونه که در احتجاجات و مناظره های امامان معصوم (ع). نمی توان چنین روشی را مشاهده کرد. ۳ ما در صددمیم. حرکت بحث و مناظره را کاربُردی نموده و در جهت معنای حقیقی آن حرکت کنیم تا برای شکوفایی اسلام از آنچه. عامل رشد و روشنگری است. بهره برداری کنیم. این نکته را نیز بدانیم که اسلام چون بر اساس فطرت بنا شده نیاز به اندیشه ی دیگران در این باره ندارد؛ افزون بر آن در اینگونه موارد راه گشا و پیشرو است. اگر در این باره. کار فرهنگی صورت نگرفته یا به دنبال استفاده از نظرات دیگران هستیم. به جهت عدم آشنایی با فرهنگ غنی اسلام است و باید به استخراج و بهره برداری از متون در دسترس خود. همت گماریم. البته منظور این نیست که تمام درها را به روی خود ببندیم و دیدگاه دیگران را غیر قابل استفاده بدانیم؛ نه. بلکه منظور این است: «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد» نباشیم. به این نکته نیز واقف هستیم که بسیاری از نظریات چون منبعث از عقل و بینش انسان است. نمی تواند از فطرت و سرشت خدا دادی بشر بر نخواستہ باشد ولی در صورتی از آنها بهره خواهیم گرفت که در منابع خود نیابیم. درباره ی مناظره. به عنوان یک فن. کتاب خاصی نوشته نشده است فقط شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد (۹۱۱ ۹۶۵) رحمه الله علیه در کتاب "منیة المرید فی آداب المفید والمستفید". باب سوم. بحث «مناظره» را آورده و به مطالب بسیار ارزنده ای پرداخته است [۴] که همیشه قابل استفاده خواهد بود. ما نیز در این باره از آن خوشه چیده ایم. نصرت الله جمالی ۱۵/۳/۱۳۸۴

مناظره؟

ابتدا به معنای «مناظره» می پردازیم تا درک بهتری از این هنر جذاب داشته باشیم. ریشه ی مناظره "نَظَرَ" است که با گرداندن چشم به این طرف و آن طرف. آنچه را در مقابلش قرار دارد. رؤیت می کند. تمثال برداری می نماید و به تصویر می کشد؛ راغب "می گوید: «مردم نظر را دیدن معنا می کند و خبگان به معنای بصیرت: بینش. تشخیص. ادراک و تدبّر کردن. گرفته اند. مهلت. در اموری متحیر بودن. چشم به راه بودن. معانی دیگری هستند که از "نظر" و اشتقاق های آن فهمیده می شود» ۵ مناظره را مباحثه. رقابت کردن با یکدیگر در بحث می داند که همان معنای اصطلاحی گفت و گو. درباره ی مطلب و موضوع خاصی است. "نظر" وقتی به باب مفاعله می رود. معنای خاصی می گیرد یعنی چیزی یا کسی مانند دیگری شدن: «ناظر مناظره: صارَ نظیراً له» ۶ به نظر می رسد نکته ای را که در توضیح مناظره فراموش کرده اند. "مشارکت" دو نفر یا دو گروه در باره ی چیزی است که می خواهند برای شان روشن شود. این معنای عمومی باب مفاعله است: به اشتراک. موضوعی را به گفت و شنود می گذرانند تا حقیقت آن آشکار شود به عبارت دیگر با هم و همراه هم. نکات پنهان و ناروشن موضوعی را کشف می کنند و آن وقت که مطلب برایش مشخص می شود. می پذیرد. بنابراین "مناظره" علاوه بر معنای مشارکت در گفت و گو و بحث کردن با هم. معنای ویژه اش که در نفسِ مناظره نهفته است. این است که در نهایت. دو طرفِ بحث. از لحاظ فکری و عقیدتی در موضوع مورد بحث. باید به یک نتیجه ی مشترک برسند. بهتر است بگوییم: نکته ی اصلی در مناظره و مباحثه «شبه سازی» است و بحث کننده به دنبال ایجاد دگرگونی در ساختار فکری کسی است که مانند او می خواهد همین نقش را بازی کند و تأثیر همانندی بر او گذارد و می توان گفت: مناظره کننده برای رسیدن به این هدف تلاش می کند.

ابزار مناظره

ابزار مناظره

برای انجام هر کاری نیاز به وسیله‌ی مخصوص آن داریم؛ بدون استفاده از ابزار ویژه نمی‌توان به هدف و منظور خود رسید. لذا قبل از ورود به هر امری، باید امکانات خاص آن را فراهم کرد. ابزار مناظره عبارتند از:

الف: علم

در باره هر مطلبی، شناخت و معرفت آن، اولین وسیله‌ای است که به آن احتیاج داریم تا بتوانیم با آگاهی کامل و اطلاعات لازم، در آن وارد شویم و بی‌هیچ عیب و نقصی هدف مورد نظر را یافته، کار را به پایان رسانیم. کار کارشناسی برای هر موضوعی از ضروریات است که عقل آن را تأیید می‌کند و در هر چه بنگریم علم و دانش از اساسی‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن به حساب می‌آید. نظام خلقت با آگاهی و شعور پدید آمده، به انسان علم داده شده، به زنبور عسل الهام شده تا در کجا منزل گزیند، به پیامبران وحی شده تا امت خود را هدایت کنند و... بی‌جهت نیست که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام آن همه سفارش در باره‌ی فضیلت علم و دانش و فراگیری آن فرموده‌اند. ۷. بنابراین تا انسان خود را به علم و معرفت زینت نداده و صاحب نظر نشده، نباید در هیچ میدان مناظره‌ای وارد شود زیرا بددفاع کردن از چیزی نه تنها نتیجه ندارد، بلکه اولین اثر نامطلوبی که دارد ناتوان و ناکارا جلوه دادن آن است. ۸. به قول مرحوم شریعتی: اگر می‌خواهید چیزی را بگویید از آن بد دفاع کنید.

ب: حلم

عالم تند مزاج و زود رنج یا کسی که زود عکس‌العمل نشان می‌دهد، برای مناظره کردن مناسب نیست. این کار، انسان بردبار و حلیم می‌خواهد که هر چه، همگفتارش می‌گوید، او را برافروخته نکند، صبر و شکیبایی او را زایل نگرداند. از کوره درنرود و حالت مدارا و سازش را از دست ندهد و به عکس، با متانت، ملاحظت، خویشتن‌داری و دندان روی جگر گذاشتن فقط از علم خود استفاده کند تا در شبیه‌سازی موفق شود و برگ برنده را به خود اختصاص دهد. یکی از عوامل بسیار مهم، کارا و تأثیرگذار پیامبر اکرم در ظرف ۲۳ سال که آن همه توفیق برای گسترش اسلام را به دست آورد، حلم آن حضرت و مدارا کردن با آن کج‌اندیشان و ناآگاهان بود. ۹. امام علی (ع) می‌فرماید: «عقل هر کس، تا وزیری مثل حلم نداشته باشد، سنجیده نشود.» ۱۰

ج: مهارت

هر کس، قادر به انجام مناظره نیست؛ باید عالم و کارشناس بحث، علاوه بر حلم، از مهارت، تخصص لازم "حاضر جوابی" بر این امر مهم برخوردار باشد و الا نمی‌تواند از عهده‌ی مأموریت به این عظیمی برآید. از بین مجموع یاران مخلص امام صادق (ع)، ابوجعفر صاحب الطاق و یاران امام موسی بن جعفر (ع)، هشام بن حکم و... می‌توانستند از انجام این امر، سربلند و موفق بیرون آیند. امام علیه‌السلام هر یک از یاران خود را برای امری خاص پرورش می‌داد و به کاری می‌گماشت و با توجه به قدرت و توانایی آنان در مناظره و بحث، وظایف لازم را به آنان تذکر می‌داد و در بین صحابه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. ابوخالد کابلی در این باره می‌گوید: ابوجعفر صاحب الطاق را در حالی دیدم که در روز میان منبر و قبر پیامبر (ص) نشسته و مردم مدینه لباس او را (در حین بحث کردن) می‌کشیدند و می‌پرسیدند و او با پایداری و استقامت (بدون اینکه از میدان به در رود) به آنان پاسخ می‌داد. خود را به او رساندم و گفتم امام صادق (ع) ما را از سخن گفتن نهی کرده‌است. گفت: آیا به تو فرموده تا به من

بگویی؟ گفت: نه ولی به من گفته با کس سخن نگویم. گفت: پس برو و هر چه آن حضرت به تو امر کرده اطاعت کن. نزد امام آدم و قصه ی صاحب طاق و گفتار خود و سخن او به من را برای امام بازگو کردم. امام صادق (ع) تبسمی زد و فرمود صاحب طاق با مردم سخن می گوید و همچون پرنده ای می پرد و ناگهان می نشیند در حالی که اگر کلام تو را قطع کنند تو نمی توانی پرش بزنی و بپری. (رجال کشی ج ۲. ص ۳۲۷ و ۴۲۴ به نقل از تبلیغ در قرآن و حدیث محمدی ری شهری ص ۲۷۲). با عنایت به کار برد بلند مناظره فردی که می خواهد در این باره از مهارت و خلاقیت برخوردار شود لازم است علاوه بر دانش کافی احتیاجات انجام شده را مطالعه کند تا به تسلط کامل دست یابد و بعد از آن در میدان مناظره و جدال قدم گذارد. برای ماهر شدن در گفتمان تمرین و ممارست از ابزار ابتدایی آن است و به قول معروف «کار نیکو کردن از پر کردن است». هر کس می خواهد به ساحل مهارت و موفقیت برسد باید بارها و بارها با پشتوانه ی علم و حلم در دریای ممارست شنا کند و خود را در میان موج های پرتحرک اندازد تا موفق و کار شناس و ورزیده در این مسیر گردد. حضرت امیر (ع) به امام حسن (ع) سفارش می کند: «برای حق در مشکلات و سختی ها شنا کن. شناخت خود را در دین به اکمال رسان. خود را برای استقامت در برابر مشکلات عادت ده. که شکیبایی در راه حق عادتت پسندیده است...» ۱۱ اکنون که بحث را به اینجا رساندیم لازم است به قصد و هدف مناظره بپردازیم:

هدف مناظره

همان طور که اشاره شد هدف عالی این است که "شبه سازی کنیم و باید برگرد این محور دور زد و از آن خارج نشد. در مناظره هر یک گمان می کنند مسیر حق را می پیمایند و در صدد برمی آیند تا طرف مقابل را همانند خود نمایند؛ لذا قدم به قدم افکار و اندیشه های او را از ذهنش پاک می کند و جایگزین آن را برایش مطرح می نمایند تا عقاید او را تغییر داده و هم عقیده ی خود کند. آنچه از دیدگاه اسلام در این باره اهمیت دارد در حقیقت "اتمام حجت" است و انجام وظیفه در این راه؛ نه اینکه حتماً خواهیم توانست طرف گفت و گو را همفکر خود سازیم. گرچه تلاش ما بر این نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم حد اقل اتمام حجت کرده باشیم. بنابراین همانطور که خداوند متعال برای "اتمام حجت" به ارسال رسل اقدام فرمود ۱۲ پیامبران نیز بر این خط مشی حرکت کرده اند و مجادله های آنان با قوم خود در وهله ی نخست برای هدایت آنان و آنان را مانند خود گرداندن است اگر این نشد برای اتمام حجت بوده که هم آنان وظیفه ی خود را انجام داده و هم حجت را بر قوم خود تمام کرده تا در پیشگاه خداوند مسؤولیتی نداشته باشند؛ مناظره کننده ی ما نیز باید از این برنامه غافل نباشد و برای انجام آن همت عالی خود را به کار بندد. وقتی انسان دنبال چنین هدفی باشد به هیچ وجه نباید در مباحثه ها و گفتمانها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری برای هدایت و اتمام حجت اقدام نماید بلکه: *إِنَاهَدِينَاهَا لِسَبِيلِ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا*: ۱۳ ما راه را به او نشان دادیم. یا شاکر است یا ناسپاس. ما در این راه دلیل و برهان را ارائه می دهیم: یکی برای اینکه وظیفه ی خود را انجام داده باشیم و دیگر اینکه فردای قیامت طرف مقابل ما نتواند بگوید: "اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم ایمان می آوردم و از انحراف دست برمی داشتم." در صورتی که مناظره گر غیر از هدف مذکور برای منظور دیگری دست به این عمل بزند هدف باطلی را اتخاذ کرده و موجب رضای خدا نخواهد بود و باید از آن پرهیز کرد که شیطان نتواند از این کانال نفوذ کند و به خواسته های خود برسد. اگر برای خود نمایی و مطرح کردن خود ۱۴ یا برای سرزنش کوبیدن خرد کردن و زیر سؤال بردن دیگران باشد برای ارضای نفس قدم برداشته و از مسیر حق منحرف شده است؛ با انحراف از حق نمی توان حق را به دست آورد و آن را برای دیگران آشکار کرد. اگر ابزار باطل وسیله ای برای پیشبرد حق و راهگشا برای ظهور حق می شد پیامبران و ائمه علیهم السلام بهتر از ما می دانستند و بیشتر از ما می توانستند از آن بهره گیرند. لذا باید از این نوع حرکت ها دوری کرد؛ تقوا را

نصب العین خویش قرار داد و به سفارش و نکات اخلاقی که در باره ی برخورد با دیگران . در احادیث آمده . توجه عملی کرد تا گرفتار حساسی روز قیامت نشویم. همان طور که پیش از این یادآوری شد . آنچه از همه بدتر و شنیع تر است " . مرء " کردن ۱۵ یا جدل باطل می باشد زیرا ضدیت کامل با هدف عالی و مقدس مناظره دارد و به طور جدی باید از آن پرهیز کرد. برای اهمیت دادن به این نکته ی مذموم و ناپسند . از زبان مرحوم سیدعبدالله شُبَّر در کتاب " الاخلاق " بسنده می کنیم : «مرء عبارت از آن است که کس فقط برای اظهار زیرکی خویش و تحقیر دیگری به سخن کس اشکال کند تا نقص و خلل آن را اظهار نماید.» ۱۶

روش‌های پسندیده ی مناظره

۱ شناخت فکر و روحیه

شاید مهم ترین نکته ای که در بحث باید به آن توجه شود به دست آوردن علم و آگاهی هم مباحثه خود می باشد " . ظرفیت فکری . عقل و درایت " طرف مقابل را سنجیدن . باعث می شود بدانیم چگونه باید با او . دروازه گفت و گو را باز کرد. وقتی انسان به شناخت رفیق هم بحث خود پرداخت . به اندازه ی درک او سخن می گوید تا از مرز نیروی گیرایی یا تأثیرپذیری او تجاوز ننماید؛ در غیر این صورت به هدف مناظره نخواهد رسید. برای این کار . پس از سلام . ابتدا خود را معرفی کرده . سپس از او می خواهد تا به معرفی خود بپردازد و با پرسش های لازم از قبیل اینکه در باره ی فلان موضوع که قرار است بحث کنیم تا چقدر اطلاعات دارید؛ کتاب هایی که درس گرفته یا مطالعه کرده اید . نام ببرید؛ اساتید خود را در این موضوع معرفی کنید و... پس با این نوع شناخت آگاهی و ظرفیت فکری . می توانیم به اندازه ی عقل و درایت با هم کلام خود در مناظره گفت و گو نمایم. به اضافه . دقت بر این نکته نیز ضروری است که باید توجه داشت با اندیشه و افکاری که او قبول دارد . بحث کنیم تا حالت زدگی و فرار از گفت و شنود پدید نیاید؛ درست همانگونه که امام علی (ع) وقتی ابن عباس را برای بحث با خوارج اعزام می فرمود . سفارش کرد : «درمناظره با آنان از قرآن استفاده نکن زیرا قرآن معانی گوناگونی در بردارد . وقتی آیه ای می آوری . آنان نیز با آیه دیگری پاسخ می دهند؛ از سنت پیامبر برای شان دلیل آور چون نمی توانند آن را رد کنند و گریزگاهی برای خود بیابند» ۱۷. بنا بر مطالب فوق " : توجه به ظرفیت فکری " . " استفاده از دلایل قابل قبول " و " عدم استفاده از منابعی که از همان برضد خود ما بهره گیرد " نکاتی هستند که در پیش ورود مناظره . لازم به دقت است و همچنین زود رنج بودن یا حساس بودن هم بحث . باید مشخص شود. البته غالباً نمی شود انسانی را پیدا کرد که حساس و زود رنج نباشد مگر اینکه با تربیت اخلاق اسلامی خود را به درجاتی رسانده باشد که این عادت را از خود زدوده و به جای آن " ملکه خویشتن داری " . " بردباری " و " توجیه به خیر عمل مؤمن " را در خود به وجود آورده باشد ولی ما باید فرض کنیم حساس و زود رنج بودن رفیق هم بحث در حدّ بالا و مرز نهایی آن قرار دارد و با این پیش فرض . وارد مناظره شویم. پس اینها نکاتی هستند که باید نصب العین ما قرار گیرد یا همچون تابلو و لوحی در مقابل دیدگان ما باشد.

۲ گفتار ناصحانه

پیامبران از در " ستیزه جویی و خصومت " با مردم وارد گفت و گو نمی شدند بلکه به طور " دلسوزانه " جهت هدایت مردم . به آنچه صلاح آنان در آن وجود داشت . سخن می گفتند. قرآن این روش پیامبران را . با واژه ی " نُصَح " مطرح کرده است ۱۸ لذا مناظره گر باید از آن به عنوان یک أسوه ای پایدار و همیشگی استفاده کند. لازم است مراقب و مواظب باشد که نه تنها به طرف گفت و گوی خود گزند عقیدتی نزند بلکه باید او را از گزند عقاید دیگران که در او اثر کرده . حفظ کند و از تأثیر آن ها بر او

بکاهد که این رفتار . ناصحانه و دلسوزانه مناظره کردن است. در گفتمان یا مجادله ی قرآنی جایگاهی برای عناد و دشمنی وجود ندارد . اگر مناظره با این حالت شروع شود . دیگر در راه حق . سخن گفتن و به راه حق رساندن معنا ندارد؛ بلندگوی شیطان شدن است و بس؛ به طور قطع از شیطنت نیز حق تراوش نمی کند. مناظره کننده اگر عداوت و کینه ای از طرف مقابل در دل دارد . باید قبل از حضور در این چنین جلسه و نشست مقدسی . همه را بیرون ریزد و به جای آن " . عشق و محبت " . " مهربانی و شفقت . " "دلسوزی و جذّابیت " و " صفا و صمیمیت " را مبنای گفتمان خود قرار دهد و همان گونه که خداوند زبان را نرم و لطیف آفریده . با ملاحظت بر خورد نماید. در این امور انسان . از مسیر بدگمانی موفقیتی به دست نمی آورد. ۱۹ بدگمانی با " رفق " نمی سازد . با نرمخویی مجالست ندارد . با مدارا . موافقت و مرافقت . همنشین نیست. در اصل " رفق " یعنی رفیق شدن؛ در عالم رفاقت آنچه جایی ندارد : بدذاتی و بدگمانی است. وادی سوءظن را به کاروان مناظره چه کار! نصیحت فقط در قافله ی رفاقت معنا پیدا می کند که دلسوزانه . بی غل و غش . با هم حرکت کردن و ره پیمودن است تا به مقصد برسیم. جایی که انسان درصدد باشد از در دیگری . غیر از آن چه اسلام آن را مجاز شمرده . وارد شود . در حقیقت از هدف دور شدن است. بدگمانی دروازه ای به روی شیطان گشودن است و در واقع زمینه ی عداوت و دشمنی را فراهم می آورد. به قول شهید ثانی در منیة المرید : «باید او چنین تصور کند که طرف و شریک مناظره ی او . یار و یاور او می باشد . نباید طرف خود را به عنوان خصم و دشمن خویش تلقی کند» وقتی رفیق مناظره ی خود را دوست پنداشت نه دشمن . اثرهای مهمی برایش دارد : حالت کشمکش و ستیزه گرایی جایش را به آرامش و حقیقت گرایی می دهد. کلام هم بحث خود را شمشیری برضد خود نمی پندارد. تذکراتی که در باره ی کج اندیشی ها و اشتباه ها مطرح می گردد . قابل قبول می شود و نه تنها از هم مباحثه ی خود نمی رنجد؛ بر عکس به خاطر تذکرات دقیق و بجای او . از او تشکر می کند. لذا بدگمانی . اسب سرکشی است که به راکب خود سواری نمی دهد بلکه او را از زین فرومی افکند. اگر مناظره گر نتواند در این زمینه خود را بسازد . علامه ی دهر هم که باشد . فایده ندارد. ضرر او برای عقایدش بیشتر از کسی است که آن عقاید را قبول ندارد و در بحث با او شریک شده است. از پندار نیک . گفتار نیک تراوش می کند و گفتار ناصحانه چون از دل حقیقی انسان . که سوز و گداز عاشقانه دارد . برمی خیزد . لاجرم بر دل نشیند و آن چنان تأثیری می گذارد که هر چه شنونده . عناد هم داشته باشد . اثر آن را نمی تواند انکار کند و در حداقل پذیرش . آن را ساحرانه می داند.

۳ حق پذیری

آنچه در مناظره . محوریت دارد و باید مانند کعبه بر دورش طواف کرد و بر گردش چرخید . حق پذیری است. چون آنچه ما در اینجا به دنبالش می گردیم . حق است تا آن را بیابیم و در مقابلش سرتسلیم فرودآوریم. این . برخاسته از حق گرایی فطرت انسان است اما آنچه این کشش را در ما می کشد یا پوششی بر روی آن می کشد . لجبازی یا لجاجت است. لجاجت در بستر " خود رأیی " جای دارد و لجباز به کسی گویند که بر آنچه خود می فهمد . تکیه می کند . آن را درست می داند و بر آن اصرار می ورزد. پیامبر اسلام (ص) ما را فرا می خواند که از این صفت مذموم دوری گزینیم زیرا آغازش جهالت و نادانی . آخرش ندامت و پشیمانی است. ۲۰ چیزی که در حوزه ی جهالت قرارگیرد با حق پذیری که در میدان عقلانیت جای دارد . سرسازش ندارد. عاقل کسی است که رأی و نظر خود را متهم می کند و به آنچه نفسش برایش می آراید . اعتماد نمی کند ۲۱ احتمال اشتباه کردن در اندیشه و برداشت غلط داشتن . حرکت در مسیر عقل است. به عبارت ساده تر . کج فهمی را در خود محتمل دانستن . کار عاقلانه ای است. اینگونه نبودن . یعنی : خود را حق دانستن و دیگران را باطل گرا پنداشتن است. این روحیه با حق پذیری مطابقت ندارد و ادعای حق گرایی . ما را حق پذیر نمی کند. تسویل نفس و شیطان در وجود انسان دامنه ی گسترده ای دارند و همیشه با زمینه چینی های توجیه گرایانه . حق پذیری در پستوی اندرونی . پشت درهای تو در تو . قرار می گیرد و فریاد یا غیاث المستغیثینش به جایی

نمی‌رسد. در اکثر مواقع یقین داریم دیگران اشتباه می‌کنند ولی در باره‌ی خود چنین برداشتی نداریم ۲۲ به همین جهت خود را عاری از خطا و دیگران را باری از خطا و برعکس خود می‌پنداریم. کسانی که با کتاب مکاسب شیخ اعظم آشنایی دارند. می‌دانند چگونه طرف صحبت خواجه نصیر یعنی آسیابان بی‌سواد. خودش و سگش بهتر از آن دانشمند منجم و استاد یگانه‌ی دوران فهمیدند که شب باران خواهد بارید ولی خواجه سخن او را نپذیرفت و با محاسبات نجومی احتمال بارش را منفی دانست و در فضای باز. خوابید ولی باران او را وادار کرد. حق را بپذیرد. از آسیابان پرسید: از کجا دانستی شب باران خواهد آمد؟ گفت: هر وقت قرار باشد چنین شود. این سگ زیر سقف می‌خوابد! امام علی (ع) لجاجت را این طور توصیف می‌فرماید: رأی و نظر را از بین می‌برد؛ بذر شر و بدی است. و جایگاه برافروختن جنگ و منازعه است و عقل را معیوب می‌کند. ۲۳ پس وقتی انسان بذر بدی را پاشد. زمینه‌ی عدم کارایی عقل و درایت را فراهم آورده و چیزی جز جنگ و درگیری برای خود و دیگران نمی‌آفریند. پذیرش حق. با لجاجت. آن هم در مناظره معنایی ندارد. در بحث و گفت و گو. باید از این حالت مبرا گشت و لباس لجاجت را از تن برون کرد و ردای حق‌پذیری را برانزده خود دانست. «اگر شریک مناظره‌ی وی. او را به اشتباهش واقف سازد یا حق را برای او ظاهر و روشن نماید. باید از او تشکر کند و همانند کسی باشد که راهی را در پویش و جست و جوی گمشده‌ی خویش طی می‌کند. ولی شخص دیگری او را از طریق دیگر به گمشده‌اش رهنمون می‌گردد. حق و حقیقت نیز گمشده‌ی هر فرد باایمانی است که باید [...] بدینسان درصدد پویایی آن برآید. بنابراین اگر حق به وسیله‌ی بیان طرف و شریک مناظره‌ی او پدیدار گردد. باید شادمان گشته و از او سپاسگزاری کند نه آنکه احساس شرمساری نموده و احساس خواری و روسیاهی نماید و رنگ چهره‌اش دگرگون شود و در صدد برآید و بکوشد نظر طرف را درهم بکوبد» ۲۴ در صورتی که روشی غیر حق‌پذیری داشته باشیم. مناظره سیر طبیعی و اسلامی خود را طی نخواهد کرد؛ برعکس به ستیزه‌گری و نپذیرفتن نظرهای یک دیگر می‌رسیم و جولانگاه شیطان در نفس ما توسعه می‌یابد و ما را در مسیری حرکت می‌دهد که دنبال سؤال‌ها و پاسخ‌های لجوجانه در مقابل رفیق گفتاری خود بگردیم تا مناظره به مناقشه و درگیری فیزیکی منجر شود و به قول شهید ثانی: "و ینقضی المجلس علی ذالک الانکار و الاصرار علی العناد و ذلک عین الفساد و الخیانه للشرع المطهر و الدخول فی ذم من کتم علمه: ۲۵ و بالاخره جلسه‌ی مناظره سرانجام به انکار و اصرار و کینه منقضی می‌شود و بدیهی است که چنین مناظره‌ای عین تباہکاری و خیانت به شرع مقدس و موجب ورود در مسلک [...] کسانی است که به خاطر کتمان علم در قرآن - مورد نکوهش قرار گرفته اند. ۲۶» اصرار بر انجام چنین اشتباه فاحشی دور از شأن علم و عالم است. حق‌پذیری کجا و سخنان شیطان پسند. شعله ورساز. عداوت و دشمنی و مواد آتش‌زا که خرج گلوله‌ی خصومت و کینه‌توزی است کجا؟ تفاوت از زمین تا آسمان است. امام علی (ص). اصرار ورزی و پافشاری بر مخالفت را از بزرگترین گناهان کبیره و سنگین‌ترین جرم‌ها می‌داند ۲۷. پس باید نهایت دقت را در انتخاب عبارت‌ها. جمله‌ها. سؤال و پاسخ‌ها داشته باشیم تا در این وادی بزهوت قدم برنداریم که جز نابودی حتمی برای ما سرانجامی نخواهد داشت. باشد تا پندگیریم و خط مشی مناظره را بیرون از جولانگاه شیطان انتخاب کنیم. این نکته نیز قابل یادآوری است که اگر انسان. آنچه را می‌فهمد. به خاطر این که ممکن است. اشتباه باشد. نمی‌پذیرد به این حالت برمی‌گردد که فکر می‌کند از دیگران. بهتر و بیشتر می‌فهمد. (بعداً به آن می‌پردازیم) ولی باید دانست: وقتی طرف مناظره حاضر به پذیرفتن گفتار عاقلانه نیست و بر آنچه استنباط می‌نماید. پافشاری می‌کند. نباید به بحث با او ادامه داد و بهتر است هر چه سریع‌تر. مجادله را قطع نماید تا خانه‌ی آخرت خویش را آباد کند. ۲۸ پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس در حالی که حق با اوست. جدال را ترک کند. خداوند خانه‌ای در بالاترین درجه‌ی بهشت برای او بسازد و هر کس جدال را ترک کند. در حالی که جدال وی باطل باشد. خداوند خانه‌ای در وسط بهشت برای او بنا کند ("مجموعه‌ی ورام‌ج ۱ ص ۲۱۹) برای تأکید بر این نکته به فرمایش صاحب منیة المرید اشاره می‌کنیم: «یکی از نشانه‌های قصد و هدف حق‌گرایی در مناظره این است که امید اثر‌گذاری و اثرپذیری وجود داشته باشد؛ اگر به اینجا رسیدیم که

شریک بحث ما . حق‌پذیر نیست و با این که روشن است . اشتباه می‌کند از دیدگاه خود بر نمی‌گردد . جایز نیست مناظره ادامه پیدا کند... زیرا به نتیجه‌ی نهایی که مورد نظر ما بوده . نخواهیم رسید.» ۲۹ دیگر وظیفه‌ی ما که همان اتمام حجت کردن است به پایان می‌رسد و ادامه دادن مناظره با این جو حاکم . بیهوده و " لغو " به حساب می‌آید. به طور کامل روشن است انسان مؤمن از "لغو" اعراض می‌کند. ۳۰

۴ ادب در گفتار

نکته‌ی دیگری که در مناظره حایز اهمیت است و نقش بارزی در خوش گمان بودن انسان دارد . بدزبان نبودن یا گفتار نیک با هم صحبت خود داشتن است. بعضی از کسانی که اهل علم و دانش هم هستند متأسفانه در مجادله و گفت و گو با دیگران . سخافت و سبکی خود را نشان می‌دهند؛ با گفتار بد . هو کردن . خنده‌های نابجا و حرکت‌های نادرست برای پریشان کردن افکار همگفتار خود . باطن خویش را که گویای بدگمانی و کینه‌توز بودن است . بروز می‌دهند. این حالت با تقدس مناظره و اهداف آن سازگاری ندارد؛ جایی برای گفتار ناصحانه باقی نمی‌گذارد. بدزبانی این نیست که من گوینده بگویم بد صحبت نمی‌کنم؛ بدزبانی این است که در عرف مردم . بد قلمداد شود. لذا هر نوع گفتاری که به آزرده خاطر کردن هم بحث خود بیانجامد . در محدوده‌ی بدزبانی و در پرونده‌ی آن جای دارد. این نکته قابل توجه است که فرهنگ گفتاری همه‌ی فارسی‌زبانان نیز مانند دیگر زبان‌ها یکسان نیست در بعضی از مناطق به کار بردن واژه‌ای هیچ اثر سوء و عکس‌العمل بدی ندارد ولی در جای دیگر کاربرد آن ناخوشایند است. حتی قرآن هم به مسلمانان تذکر داده : بعضی واژه‌ها را استفاده نکنید. ۳۱ به همین جهت مناظره گر باید دقت کند از واژه‌های عامیانه . محلی و حتی چاله‌میدانی پرهیز کند تا باعث کدورت نشود و شریک گفتاری خود را نرنجانند. در صورتی که انسان در مناظره . رفیق خود را به خاطر کلمه یا جمله یا چیزی دیگر . سرزنش و ملامت نماید . کار درستی انجام نداده بلکه باید آنرا نوعی از بدزبانی به حساب آورد. البته ملامت با تذکر دادن . تفاوت دارد. تذکر دادن . یادآوری نکته یا جریان و موضوعی با حالت نصیحتگری است که بدون عتاب و حساب‌کشی باشد. اما ملامت . یادآوری جریان و موضوعی است که توأم با تنبیه زبانی و توبیخ کردن باشد و با حالت خشم و ناراحتی از عمل و کردار طرف مقابل بیان می‌شود. در اصل سرزنش و ملامت نمودن دیگران . عمل درستی نیست؛ اگر به تکرار و افراط برسد که به مراتب بدتر و مذموم‌تر است. لذا مناظره گر باید از افراط در سرزنش کردن رفیق و همکلام خود بپرهیزد . تا آتش لجاجت را در او برانگیخته نکند ۳۲ که یکی از ثمره‌هایش ایستادگی و پافشاری بر نظریه و گفته‌اش می‌باشد و دیگری عامل دشمنی و کینه‌توزی . تفرقه و جدایی در بین دوستان می‌شود. ۳۳ درست بر عکس آنچه که هدف و قصد ما از برگزاری مناظره بود . اتفاق خواهد افتاد و شیطان هم در این موفقیتی که به دست آورده . شاد و شنگول به ریش ما می‌خندد و قهقهه‌ی مستانه‌ی پیروزی سر می‌دهد. ما هم شکست خورده و مغبون از عمل انجام‌شده‌ی نابخردانه . نا آگاهانه و - صریح‌تر بگویم - جاهلانه؛ دست از پا دراز تر . و سرافکننده از عدم موفقیت در مأموریت خدا پسندانه . مجبور به ترک مناظره خواهیم شد و جز تأسف چیزی عاید ما نشده است. اما اگر لحظاتی بر زبان سرکش لگام زده و آن را در حصاری که خداوند برایش فراهم آورده . نگه داشته بودیم . مشکلمان به این جا نمی‌رسید و ملازمت به مفارقت نمی‌انجامید. امام علی (ع) می‌فرماید : بسا کار بسته‌ای که با صبر و شکیبایی گشوده می‌شود و چه بسا امر مشکلی که با رفق و نرمی به سهولت و آسانی می‌رسد. ۳۴ شهید ثانی در منیة‌المرید نکات جالبی را در این باره آورده است که به ترجمه آن بسنده می‌کنیم : «... وقتی میان اهل مناظره نفرت و انزجار بالا می‌گیرد و خشم و غضب از رهگذر آن . چهره می‌نمایاند و هر یک از دو طرف مدعی می‌گردند که حق با او است و رفیقش اشتباه می‌کند و معتقد می‌شود که او بر باطلش اصرار و ابرام دارد و بر مخالفت نمودن با او . محکم پافشاری می‌کند . اقتضای خشم و کینه این است که با او قطع رابطه کند و از او فاصله گیرد. این حالت از گناهان کبیره می‌باشد. داوود بن

کثیر می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود . پدرم از رسول خدا روایت می کند : هر مسلمانی که از مسلمان دیگری قهر کند و فاصله گیرد و مدت سه روز آن را ادامه دهد و با هم سازش نکنند از اسلام خارج شده اند و بین آنان ولایت و دوستی نخواهد بود . هر کدام برای گفت و گو با برادر خود پیشقدم شود . روز قیامت در ورود به بهشت پیشگام خواهد بود... زراره از امام باقر(ع) روایت می کند که فرمود . شیطان تا زمانی که مؤمنی از اشتباه و گناهش بر نگردهد . بین آنان به فریبکاری و اختلاف مشغول می شود؛ وقتی آنان ارتباط خود را با هم قطع کردند . به پشت می خوابد و استراحت را ادامه می دهد و می گوید موفق شدم! سپس امام ادامه می دهد : پس . خدا بیا مرزد کسی را که بین دو دوست ما الفت و آشتی ایجاد کند. ای مؤمنان! با هم انس و الفت داشته باشید و از در عاطفه و مهربانی با هم وارد شوید. در حدیث ابی بصیر از امام صادق(ع) آمده : تا زمانی که دو مسلمان از هم بریده اند . شیطان پیوسته در شادی است ولی چون دوباره باهم ارتباط برقرار می کنند . تعادل زانوهایش به هم می خورد و بند از بندش جدا می شود و با فریاد می گوید : وای بر من که نابود شدم.» ۳۵ پس باید زبانی را که کلید هر خیر و شری است . نگه داشت همانگونه که طلا . جواهرات و نقره ی خویش را حفظ می کنیم و این سخن فرمایش امام باقر(ع) است ۳۶. پیامبر اکرم(ص) نیز فرمود : مؤمن . دیگران را طعن و لعن نمی کند و فحاشی و بد زبانی نمی نماید. ۳۷ بنا براین . باید گفتار تأثیر گذار را سر لوحه ی مناظره قرار داد و آن جز رعایت ادب در بحث نیست. ادب را از یاد دادن وضوی صحیح به پیرمرد عرب . توسط دو کودک اهل بیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام فراگیریم نه اینکه روش ما براساس عادت . بدزبانی و غیر مؤدبانه باشد. امام علی(ع) می فرماید : انسان های پست و لئیم . زشت گفتار و بد کلام هستند ۳۸. حال که نوع سخن را در مناظره بیان کردیم و ادب گفتاری و خوش کلام بودن را وظیفه دانستیم . به حدود گفتار می پردازیم.

۵ حد سخن

اطاله ی کلام در مناظره از لحاظ روحی و روانی تأثیر مثبتی بر هم بحث ما نخواهد داشت؛ بعید نیست نتیجه ی عکس نیز داشته باشد و مثل بدزبانی عامل رنجش طرف گفت و گوی ما گردد. هنگام پاسخ گفتن یا سؤال طرح کردن . باید دقت لازم را در نظر گرفت که سخن را کوتاه و پرمغز بیاوریم و به اصطلاح معروف : «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ» : بهترین سخن آن است که کم و مستدل باشد . تا وقتی می شود با یک جمله مطلب را رساند . نیاز نیست از جملات طولانی و تکراری یا عبارت های مترادف و هم معنا . استفاده کرد مگر برای تأکید باشد. از طرف دیگر وقتی انسان زیاد حرفزننداز مسیر اصلی منحرف می شود و به جای اینکه در متن جریان باشد . حاشیه پردازی می نماید و کلامش عیب و نقص پیدا می کند؛ احتمال دارد . سخنانی بر زبان جاری کند که به ضرر خودش تمام شود. در مناظره هم . طرف مقابل . دنبال این می گردد که بر کلام هم بحث اش اشکال وارد نماید و گفتار او را باطل کند. در این باره به سخنانی از ابرمرد سخن . حضرت امیرالمؤمنین بسنده می کنیم : سخن زیاد برادران را خسته و ملول می کند. ۳۹ پرگویی . حاشیه روی گوینده را گسترش می دهد و بر مفاهیم سخن . ایراد و اشکال وارد می کند و گفتارش بی پایان و بی نتیجه می شود و کسی از آن بهره نمی گیرد. ۴۰ از زیاده گفتن بپرهیز که موجب لغزش بسیار و خستگی است. ۴۱ از سخنان زیاده و بیهوده بر حذر باش که عیب های پنهان تو را آشکار می کند و دشمنانت را بر ضد تو بر می انگیزانند. ۴۲ وقتی حد و مرز سخن مراعات نشد . نباید انتظار داشت که دیگری . کم سخن شود و به گفتار اندک بسنده کند؛ او هم در مقابل تلاش می کند تا در این زمینه کم نیاورد و بنا به فرمایش امام رضا (ع) : هر چه بیش از حد شد به گزافه گویی نیاز دارد. ۴۳ پس باید دنبال گزینش بهترین ها بود؛ همانطور که در خریده ها و انتخاب ها . سعی ما بر گزینه ی عالی است . در سخن با دیگران نیز رعایت این اصل ضروری است. بهترین کلام در مناظره آن است که شخصیت گوینده را پایین نیاورد و باعث ملالت و رنجش نگردد و این فرمایش امام علی (ع) است. ۴۴ سخن گرچه دلبنده و شیرین بود سزاوار تصدیق و تحسین بود چو یکبار گفتی مگو باز پس که حلوا چو یکبار

خوردند و بس ۴۵

۶ عدم شتاب در گفتار

پس از حدّ سخن . آنچه به نظر . ضرورت یادآوری دارد . شتاب نداشتن در پاسخ گویی یا مقابله کردن در مناظره است . عجله و شتاب در هر کاری پسندیده نیست زیرا انسان را از تعادل خارج می کند و به افراط یا زیاده روی می کشاند ۴۶ و آن طوری که باید و شاید در جوابش فکر و تأمل نمی شود و به یقین نمی توان به مقصود اصلی دست یافت . وقتی که در مناظره . گفتار هم بحث ادامه دارد . نباید وسط کلام او پرید و سخنش را قطع کرد؛ این عمل نه تنها از ادب به دور است بلکه انسان را از چشم دیگران می اندازد و منزلت او را پایین می آورد . مناظره نیاز به پاسخ ها و گفته های جامع و مانع دارد که رفیق مناظره گر به آن خدشه ای وارد نکند؛ اگر انسان با عجله دست به جنین عملی بزند . باید منتظر ضربه های قوی در مردود شمرده شدن گفتارش باشد . به اضافه شتاب داشتن در این امور نشان دهنده ی برانگیخته شدن حس انتقام و عدم کارایی نیروی تفکر و تعقل است و در حقیقت لگام فکری انسان از دست عقل خارج می شود و جای آن را خشم و غضب می گیرد و این گونه برخورد کردن . گویای دنبال هوای نفس رفتن و از مسیر حق گویی و حق پذیری خارج شدن است و فراموش کردن هدف عالی مناظره و به نسیان سپردن گفتار ناصحانه می باشد . پس با چنین وضعیتی . اگر در گفتمان به اینجا رسیدیم . حالت طبیعی و سیره ی مناظره به حق گرایی ناپود می شود و زمینه ی ستیزه جویی فراهم می شود و باعث خوشحالی شیطان می گردد که راه را برای ورود او به میدان درگیری باز کرده ایم . لذا برای اینکه در این گرداب . گرفتار نشویم باید عجله و شتاب را در مقابل گفتار دیگران . با تمرین و ممارست از خود دور کنیم تا از مسیر حق منحرف نگردیم . اکنون به احادیثی از امام علی (ع) در این باره اشاره کنیم :

پی نوشت ها

- ۱ . ترجمه المنطق مرحوم مظفر ص ۴۰۹ ۳۷۳؛ منطق صوری ص ۲۲۵ ۲۲۲ . ۲ . آل عمران ۶۴/۳ . به الاحتجاج . تألیف احمد علی بن ابی طالب الطبرسی مراجعه شود . [۴] . آقای دکتر سید محمد باقر حجتی آنرا به نام « آداب تعلیم و تعلم در اسلام » ترجمه فرموده اند که از ترجمه ی آن استفاده شده ولی هرجا به نظر رسید برای روان تر کردن . نیاز به تغییر دارد . ویرایش صورت گرفته است . ۵ . مفردات با استفاده از آیات آورده است . ۶ . المنجد . اقرب الموارد . اساس البلاغه زمخشری . ماده " نظر " . ۷ . بحار . ج ۱ . ص ۱۶۶؛ تحفه العقول / مواظظ النبوی؛ کافی / کتاب فضل العلم . ۸ . قال رسول الله (ص) : *مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ* : هر کس با نا آگاهی دست به کاری بزند . بیش آنچه که آن را اصلاح نماید . ناپود می کند . ۹ . امرت بمداراة الناس كما امرت بتبلیغ الرسالة : همانگونه که به تبلیغ رسالت مأمور شدم . به مدارای با مردم نیز مأمورم . تحف العقول با ترجمه . ص ۴۷ . ۱۰ . غرر الحکم ص ۵۹۲ . نهج البلاغه . ترجمه مرحوم دشتی . ص ۵۲۱ . ۱۲ . نساء / ۱۶۵ . ۱۳ . انسان / ۳ . ۱۴ . قصص / ۸۳ . ۱۵ . به احادیث فصل اول کتاب " گفتمان یا جدل و استدلال در قرآن " مراجعه شود . ۱۶ . ترجمه الاخلاق . ص ۲۲۷؛ مترجم محمد رضا جباران . ۱۷ . نهج البلاغه / نامه ۷۷ . ۱۸ . اعراف / ۶۸ . ۶۲؛ هود / ۳۴؛ قصص / ۱۲ . (به بحث " جدل از منظر قرآن " در فصل اول کتاب گفتمان یا جدل استدلال در قرآن مراجعه شود) . ۱۹ . آداب تعلیم و تعلم در اسلام . ص ۴۴۰ . ۲۰ . تحف العقول با ترجمه ص ۱۵ . ۲۱ . غرر الحکم ص ۷۶ . ۲۲ . گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد گمان به خود نبرد هیچکس که نادانم ۲۳ . نهج البلاغه . حکمت ۱۷۹؛ یا غرر الحکم ص ۳۶ . ۱۸ . ۱۷ . ۲۴ . آداب تعلیم و تعلم در اسلام . ص ۴۴۱ . ۲۵ . منیة المرید ص ۱۵۶ . ۲۶ . آداب تعلیم و تعلم در اسلام . ص ۴۴۲ . ۲۷ . غرر الحکم ص ۱۵۰ . ۲۸ . به احادیث " جدل از منظر قرآن " در فصل اول مراجعه شود . ۲۹ . ص ۱۵۴ ۳۰ . قرآن . سوره مؤمنون (آیه ۳) ۳۱ . بقره / ۱۰۴ ۳۲ . الافراط فی الملامه یُسبُّ نار اللجاجه (امام علی علیه السلام) غرر الحکم

ج/ ۱۷۹۴ ص ۷۰. ۳۳. کثرة التفریح یوغر القلوب و یوحش الاصحاب (علی علیه السلام) همان . ص ۵۶۳ و ایاک و مستهجن الکلام فانه یوغر القلوب همان . ص ۱۵۰. دو عاقل را نباشد کین و پیکار نه دانایی ستیزد با سبکسار اگر نادان به وحشت سخت گوید خردمندش به نرمی دل بجوید سعدی / . گلستان از امام صادق علیه السلام نقل شده هر کس مؤمنی را رو در رو اهانت کند و به وی طعنه زند به بدترین مرگ خواهد مرد. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوق . ۲۸۴. ۳۴. غرر الحکم . ص ۵۵۱. ۳۵. ص ۱۶۴ . آداب تعلیم و تعلم ص ۴۶۱ ۴۶۰. ۳۶. تحف العقول با ترجمه . ص ۳۰۸. ۳۷. اخلاق شبرص ۲۲۸. ۳۸. سنه اللئام قُبْحُ الکلام. غرر الحکم . ص ۴۳۲. ۳۹. همان . ص ۵۶۳. ۴۰. همان . ص ۵۶۴. ۴۱. همان . ص ۱۵۱. ۴۲. همان . ص ۱۵۵. ۴۳. تحف العقول با ترجمه . ص ۴۶۶. ۴۴. خَيْرُ الکلام ما لا یُمیلُ و لا یَقِلُّ. غرر الحکم . ص ۳۸۸. بهترین سخن آن است که آزار دهنده نباشد . خیلی هم کم نباشد. باز می فرماید : اقلل الکلام تأمن الملام : کم گوی تا سرزنش نشوی. ۴۵. سعدی / گلستان. ۴۶. عجله در کار خیر هم برای این است که کار خیر با سبک سنگین کردن برگزیده شده و در انجامش عجله کردن برای از دست ندادن فرصت و فریب شیطان نخوردن است. از عجله پرهیزید زیرا با لغزش همراه است. ۴۷. پرشتابی در امور انسان را می لغزاند ۴۸ شتاب پیش از توانایی بر کار . و سستی بعد از به دست آوردن فرصت از بی خردی است. ۴۹. عجله قبل از فراهم آوردن امکانات کار . موجب غم و غصه می گردد. ۵۰. با درنگ وارد کاری شدن انسان را از لغزش برکنار می دارد. ۵۱. مبادا در اموری که وقت آن نرسیده . شتاب کنی. ۵۲. سعدی نیز حکایتی می آورد که : « یکی را از حکما شنیدم که می گفت هرگز کسی به جهل اقرار نکرده است مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد همچنان ناتمام گفته . سخن آغاز کند. سخن را سراسر است ای خداوند و بن میاور سخن در میان سخن خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش ۵۳ با توجه از آنچه تا کنون آوردیم : در عرصه ی مناظره . نباید عجولانه اقدام به مقابله نمود و وسط کلام رفیق خود وارد شد . بلکه باید با صبر و تأنی اجازه داد . گفتار او به پایان رسد . بعد میدان دار سخن گردیم. درحقیقت این گونه رفتار کردن با اخلاق اسلامی سازگار و با سرشت انسان ماندگار است. در حدیثی آمده که اگر انسان وسط کلام کسی وارد شود . انگار چهره ی او را چنگ زده است. در سیره ی پیامبر (ص) آورده اند که : لایقطع علی احد حدیثه : «سخن هیچ کسی را قطع نکرد.» ۵۴. لذا از آداب اجتماعی نیست که سخن او را لگدمال کرده و پا برهنه وسط حرف او بدویم. در یک جمله بگویم : همان گونه که دوست نداریم دیگران با ما این طور رفتار نمایند و کلام ما را قطع کنند . ما نیز نباید چنین عمل زشتی را مرتکب شویم چون رشته ی افکار انسان از هم می پاشد؛ اگر مقداری حالت فراموشی هم داشته باشیم که بدتر؛ دیگر هر چه گفته بودیم از یاد می رود و دچار آشفتگی خواهیم شد. پس باید دندان روی جگر گذاشت تا سخن یار به پایان رسد . آن موقع ما رشته کلام را به دست گیریم.

۷ مجال گفتار

آنچه با نکته ی قبل پیوند دارد و یک مرحله بالاتر و عالی تر . جوّ مناظره را آرام نگه می دارد . این است که دست رفیق خود را در بحث باز گذاریم؛ به عبارتی نه تنها او را هول نکنیم یا دچار بیم و هراس نگردانیم بلکه باید حرکات و سکنتات ما طوری باشد که آرامش و اطمینان خاطر لازم را برای او پدید آورد تا آنچه را در افکار خود به عنوان دلیل و پاسخ یا اثبات و ابطال در مقابل ما فراهم آورده . به طور آزاد بر زبان جاری کند. اگر گفتار او درست و منطقی بود که می پذیریم . و اگر ناحق و نادرست بود با آنچه صحیح و موافق حق است با نرمی و لطافت تمام رد می کنیم. اگر او حق گرا باشد که خواهد پذیرفت و اگر غیر از این بود که وظیفه ی ما را بزرگانمان مشخص فرموده اند و نیازی به تکرار نیست. لذا باید در مناظره به یکدیگر اجازه دهیم که از سؤالی به سؤال دیگر و از دلیلی به دلیل دیگر برویم تا بحث پویا و پرتحرک باشد و جولانگاه بحث را در حصار تنگی قرار ندهیم. اگر بخواهیم به یار گفتمان خود . مجال انتخاب و گرینش یا انتقال از اجزای بحث به جزء مورد نظر او در یک موضوع را ندهیم به مرز

جدال و ستیزه می‌رسیم که از دیدگاه شرع مقدس، عملی شیطانی و ناهق است و باید سفره چنین عناد و کینه‌ای را جمع کرد و نگذاریم بحث به جای باریک بکشد.

۸ چهره‌ی بشاش

راجع به گفتار، آنچه تاکنون آوردیم، کفایت می‌کند؛ حال به مسأله‌ی بااهمیتی توجه کنیم که کمتر به آن پرداخته شده است. دو نفر که با هم وارد گفت و گو می‌شوند اگر با هم، همنشین و انیس و مونس باشند، نگاهشان به یکدیگر نگاهی پر از مهر و شادی و شمع است. اگر تازه و برای اولین بار، هم را ببینند از نگاه مهربانانه خبری نیست؛ نگاه و کلام، هر دو مختصر و اندک است. اگر از قیافه‌ی فردی که با او روبه‌رو شده، خوشش نیاید و به اصطلاح دلچسبش نباشد، نگاه به او، نگاهی با اخم است و چهره‌ی او در مقابل او پدید می‌آورد که از سرّ درون حکایت می‌کند. در مناظره نیز چنین است. باید دقت کند وقتی چهره در چهره‌ی رفیق هم بحث دارد، توجه در نوع نگاه خود داشته باشد که حس بدبینی را در او زنده نکند. طوری تصویر چهره‌اش را در دوربین عکاسی چشم او قرار دهد که همگفتارش روی خوش او را مشاهده کند نه اینکه آن چنان قیافه‌ی عبوس، ناراحت، غمگین، عصبانی و منتقم به خود گیرد که اگر کسی او را بنگرد مجبور به دادن کفاره شود! این گونه نمی‌شود مناظره‌گر بود. اخمو و عبوس بودن برای این وظیفه‌ی مقدس و پیامبرانه، کارایی ندارد و بدتر، اثر سوء و برعکسی از خود به یادگار می‌گذارد؛ به عبارت دیگر با «خفص جناح یا بال و پر مهربانی که باید بر سر مردم گستراند»^{۵۵} سازگار نیست. پرنده وقتی روی خوش نشان می‌دهد، بال و پرش را بر جوجه‌هایش باز می‌کند ولی چون با دشمن خود سرستیز داشته باشد با برافراشته نمودن بال و پرها، فراز کردن گردن و چنگ و منقار، خیزش برمی‌دارد؛ جبهه‌گیری با این حالت است و خوش رویی و مهربانی با آن حالت، قیافه درهم کشیدن و چهره از چهره‌ی رفیق برگرداندن، از منهیات قرآن است.^{۵۶} چهره‌ی بشاش و باز، زبان نرم و دلنواز، و روحیه‌ی شاد و دمساز، صحنه‌ی مناظره را باطراوت و بانشاط می‌سازد. باید در این مسیر حرکت کرد که شیطان حضور ندارد و آرامش آن را به هم نمی‌زند. پویندن راهی غیر از این که گفتیم، بیراهه و کژراهه رفتن است و پرهیز از آن به صلاح دین و دنیای ما می‌باشد. برای این که باورمان شود، بشاش و شاداب بودن، باید خطّ مشی ما در برخورد با دیگران باشد به حدیثی از امام محمد باقر(ع) توجه کنیم: «یک لبخند به برادر دینی، حسنه‌ای است در نامه‌ی عمل تو و رفع گرفتاری از او، حسنه‌ی دیگری است و خداوند با هیچ عبادتی همچون شاد کردن یک مؤمن پرستش نشده است.»^{۵۷} پس چه گرفتاری به اندازه‌ی گرفتاری فکری و عدم آشنایی با معارف اسلامی وجود دارد که اگر این ناآگاهی را از ذهن برادرت با گفتمانی خداپسندانه برطرف کردی، برای خود حسنه‌ای گران سنگ فراهم آورده باشی؛ و چه لبخندی دل‌نشین تر از تبسمی چهره‌گشا برای آغاز تا انجام مناظره‌ای حق نما، حسنه‌ای همیشگی و پا برجا برای ما مهیا می‌کند و در کتاب کردارمان ثبت می‌شود! اثر این کردار پر بها در اصول اربع‌مأه‌ی امام علی(ع) چنین آمده: «وقتی برادرانتان را می‌بینید مصافحه نمایید و با لبخند و روی باز با آنان ملاقات کنید. تا چون از هم جدا می‌شوید گناهانتان ریخته باشد.»^{۵۸}

۹ احترام

این بحث را می‌توانستیم در "ادب گفتاری مطرح کنیم و در واقع بد زبانی نکردن، خود، نوعی احترام است اما به لحاظ اهمیت موضوع، برای آن جایگاهی ویژه قائل شدیم تا به نکات بسیار ظریف و حساس روان‌شناسانه در این مسیر توجه بیشتری نماییم زیرا غالباً مناظره‌هایی که به شکست منجر می‌شوند از این زاویه می‌باشد که رصدگاه یا کمینگاه شیطان است. احترام فقط گفتاری نیست بلکه رفتار مؤدبانه داشتن، اکرام و تجلیل همنشین و یار هم صحبت، خود، مراتبی از احترام گذاشتن است. احترام یعنی:

پذیرش حرمت انسانیت؛ حق و حقوقی را برای دیگران منظور داشتن. به آنها پایبند بودن و بها دادن به شخصیت دیگران؛ اگر چه دارای ظاهری آراسته نباشد یا لباس شیک و صورتی چند تیغه نداشته باشد؛ اگر چه از لحاظ اقتصادی از طبقه ی مرفه و... نباشد. به ارزش های مادی بهادادن. احترام نیست. برای خلقت خدا به عنوان اشرف مخلوقات - حرمت قائل شدن. وظیفه ی انسان آگاه و مؤمن است نه لباس و مسکن و ماشین. نه معیارهای مادی و زرق و برق دنیایی. تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه به این لباس زیباست نشان آدمیت آنچه آدمیان را به هم دلگرم می کند و عامل ازدیاد مهر و محبت می گردد. احترام است. در اخلاق اسلامی. احترام برادر دینی. احترام خدا تلقی شده و بزرگان ما از رسول ختمی مرتبت گرفته تا امامان معصوم همه تأکید بر این مطلب دارند. در مناظره به پیشواز هم صحبت رفتن. تا پذیرایی کردن. در جلو پایش بلند شدن. تا در حضور او مؤدب نشستن و... همه و همه احترام گذاشتن است. احترامی که امیرالمؤمنین به یک انسان غیر مسلمان گذاشتند و ثبت شده. توجه کنیم تا بهتر بدانیم وظیفه ی ما نسبت به انسان ها به ویژه شخص همراه و مصاحب خود چیست؟ او که امیرالمؤمنین را نمی شناخت پرسید: ای بنده ی خدا عازم کجا هستی؟ آن حضرت جواب داد: عازم کوفه ام؛ با هم حرکت کردند تا برسردو راهی دروازه ی کوفه رسیدند مرد ذمی راه خود را پیش گرفت اما دید همراهش به جای کوفه همچنان با او همگام است. مگر شما نگفتید عازم کوفه اید؟ آری اما اینکه راه کوفه نیست! می دانم پس چرا همراه من می آید؟ امام (ع) فرمود: از ما نیست اگر با یار و همراه. هم نمک و همنشین خود. کمال رفاقت را به جای نیارود؛ این دستور پیامبر ماست. واقعاً او چنین دستوری داده؟ آری. این فرمان اوست پس به خاطر همین رفتار جالب پیروان زیادی پیدا کرده است. مرد غیرمسلمان همراه آن حضرت به کوفه آمد و چون امیرالمؤمنین را شناخت مسلمان شد. ۵۹ احترام گذاشتن به رفیق گفتاری خود. دامنه ی وسیعی دارد که به اینجا ختم نمی شود. باید در تمام زمینه های پسندیده پیش قدم بود ولی نکته ی مهم در حین سخن گفتن رفیق است که به چهره یاو نگاه کردن و توجه کامل به بیانات او داشتن. جایگاه ممتازی در مناظره دارد و نباید هنگام گفتار او ذهن و چشم ما جای دیگری سیر کند زیرا باعث دلتنگی و آزار او از این بی توجهی می شود و عامل باز دارنده ای برای مناظره خواهد شد. لذا جایگاه احترام از مهم ترین و جذاب ترین نکات این امر مقدس است و بیشترین اثر پذیری حق را در همگفتار ما به جریان می اندازد.

۱۰ پرهیز از خود نمایی

همانطور که از بحث های گذشته استفاده کردیم. هدف از مناظره باید "اتمام حجت" باشد؛ اگر غیر از این. برای مناظره کردن. هدف دیگری را شیطان برای ما فراهم کرد و با هماهنگی نفس اماره. ما را به سوی آن کشاند. فایده ندارد و در وادی "مراء" گام برداشتن است. باید هر چه سریع تر خود را از مهلکه نجات داد و فریب هل دادن شیطان و نفس را نخورد در غیراین صورت می شود خودنمایی. عرضه ی علم و دانش خود به دیگران و مطرح ساختن خویش در سایه ی مناظره و به اضافه. رد نمودن عجز و ناتوانی طرف گفت و گوی خود که با سؤال پیچ کردن او. غلبه و پیروزی خود را به رخ دیگران بکشیم به قول صاحب منیه المیرید: «این رویه و چنین هدف گیری ها در دل و جان انسان. نیروهای پست و فرومایه. و عادات پلیدی را به ثمر می رساند. عاداتی که خشم خدا را بر می انگیزاند... مفاسد و معاصی دیگری را برای انسان پدید می آورد که عبارتند از آزار رساندن به طرف. بی سواد قلمداد کردن او. کنایه زدن به او. خودستایی که از گناهان گرانبار و از عیوبی به شمار می آیند که در دین اسلام از آنها به شدت نهی شده است» «پیامبر فرمود ستیزه جویی را کنار بگذارید زیرا به کمک آن نمی توان هیچ حکمت و ژرف اندیشی را برای خویش فراهم سازی و نمی توانی از فتنه و آشوب آن در امان باشی» ۶۰ لذا باید این دریچه را که بوی تعفن و گند از آن به مشام می رسد و باعث نابودی و هلاکت می گردد. بست تا فضای معطر مناظره و حق گویی و حق پذیری آن. آلوده و ناپاک نگردد. راه بستن آنرا نیز اشاره کنیم که به اندازه ی نیاز در این باره بحث کرده ایم: برای این که به این مرض گرفتار نشویم باید از واکنش نسبت به

گفته ی دیگران پرهیز کنیم و از اعتراض و انکار هر سخن که می شنویم . چشم پوشی نموده و انگار گوش ما کر است یا انگار کسی سخن نگفته است. چه لزومی دارد که انسان خود را یگانه مدافع پندارد و هر چه را که به مذاق فکری اش خوش نیامد . وارد گود شود و رد کند یا انکار نماید. فایده ی درگیر نشدن با دیگران به مراتب برای آرام نگه داشتن محیطی که در آن به سر می بریم . از ستیزه جویی . جدل یا به اصطلاح "مراء" برتر و اسلامی تر است. اگر این روحیه را در محیط های مختلف تمرین کردیم و سکوت را در مقابل خرده گیری از گفتار برگزیدیم . کم کم عادت می کنیم این مرض را در خود مداوا کنیم و کسی که خود را همه جا " . نخود هر آشی " می کند باید بداند عقل درست و قابل ملاحظه ای ندارد. بهتر است . انسان تحصیل کرده به پاسخ گوئی یا انکار گفته ی دیگران عادت نکند تا زمینه ی رشد جدل یا مراء را در خود فراهم نیاورد. البته ذکر این نکته . ضروری است که سکوت در مقابل سخن باطل که مربوط به مسایل بنیانی اسلام می شود . جایز نیست و بحث امر به معروف و نهی از منکر پیش می آید که با شرایط و لطایف خود . از جایگاه ویژه ای برخوردار است. هر حرکتی که خدایی نباشد . لاجرم شیطان در آن نقش دارد؛ کار شیطان هم . به هم زدن امنیت و آرامش است؛ خود نمایی و ریا نیز چون معجونی شیطانی است . خدایی شدن در آن راه ندارد به همین جهت شرک اصغر و شرک خفی نامیده شده و پیامبر اکرم(ص) نسبت به آن بیش از هر چیز دیگر . نگران امت خود بوده اند که گرفتار این مرض مهلک نشوند. کسی که با این نیت در مناظره شرکت می کند به گمان خویش . خود را بالا می برد ولی به هیچ وجه با شیطنت به بلند مرتبه گی نخواهد رسید و برعکس در دره ی ذلت و خواری سیر می کند. شهید ثانی در منیة المرید می گوید . این نوع رفتارها در مناظره «مذمومه عندالله تعالی و محموده عند عدوه ابلیس» : ۶۱ نزد خداوند متعال مذموم و از نظر دشمن خدا ابلیس پسندیده است. از عواملی که به مناظره ضرر می زند و آن را از مسیر طبیعی و قداست خارج می کند . «ریا . لحاظ کردن توجه مردم به آنچه انجام می دهد . تلاش در بدست آوردن آنچه دلخواه آنان است و گرایش پیدا کردن مردم به فرد ریاکار تا نظرش را تأیید کنند و او را برضد طرف مناظره اش طرفداری نمایند. این عمل دردی علاج ناپذیر و بی درمان و مرضی هولناک است " ... پیغمبر (ص) فرمود : از چاه ذلت و خواری به خدا پناه برید. گفتند : ای رسول خدا! آن چیست ؟ فرمود : دره ای است در جهنم که برای ریاکاران آماده شده است.» ۶۲

۱۱ خشم و غضب نداشتن

آنچه در باره ی حلم . گفتار ناصحانه . ادب در گفتار و احترام آوردیم . در حقیقت برای پرهیز از این صفت مذموم است که انسان بتواند در مناظره با خویشتن داری . و وظیفه ی اتمام حجت گری خود را به نحو احسن انجام دهد اگر این گونه که گفتیم باشیم . خبر از کینه توزی . خشم و غضب نخواهد بود زیرا در آن وادی فقط کلام خداست و پیامبر گونه حرکت کردن است . شیطان نمی تواند در آن نفوذ کند؛ یاری ندارد تا در وجود او بدمد؛ همه چیز در صفا و صمیمت سیر می کند . آنجا صلح است و آرامش . محبت است و گرایش . اما آنجا که قلعه . قلعه ی خدایی نباشد و در آن خشت و گل شیطنت بکار رفته باشد . شعله ی دشمنی بلند می شود؛ خشم و غضب رو می نماید و آنچه نباید اتفاق افتد . رخ می دهد و همه چیز از هم می پاشد . دیگر مناظره نمی ماند . شمشیر داد و فریاد از نیام کشیده و محیط گفتمان آکنده از چکاچک سلاح بر ضد یکدیگر می شود. چیزی که مشاهده نمی شود حق گوئی و حق پذیری است. اگر در مناظره . کم ظرفیت باشیم و به زیور حلم و داشتن سعه ی صدر آراسته نباشیم و چتر ملکه ی صبر بر ما گسترده نباشد . خشم قدم به این عرصه می گذارد. نبود حلم و صبر انسان را در معرض غضب قرار می دهد زیرا وقتی که رفیق مناظره ی ما بنا کرد به انتقاد و اشکال از بحث مطرح شده و دلایل ما را در حضور دوربین فیلم برداری با مردم . یکی یکی رد کرد و ما شکست خود را در حضور دیگران لحظه به لحظه می بینیم . حرکت های ما غیر طبیعی و " رگ های گردن به حجت قوی " می شود و دست انتقام با داد و فریاد از حلقوم ما . خود را نشان می دهد و تعقیب جاهلانه . آتش بیار معرکه می گردد. ستیزه

جویی و جدال آغاز می‌شود و مناظره کردن . دیگر . فایده ندارد. داد زدن نه تنها ارزش آفرین نیست بلکه بیشتر در دل شنوندگان . نفرت ایجاد می‌کند و ما را از چشم مردم می‌اندازد؛ صدای ما می‌شود صدای نکره بلکه نکره ترین صدا! حاضران نیز از ما فراری می‌شوند. امام علی(ع) می‌فرماید: «خداوند از صدای بلند مردم ناخشنود است و صدای کوتاه را دوست دارد.» ۶۳ به قول شهید ثانی: خداوند متعال و رسول گرامی او . خشم و غضب را در هر صورت نکوهش کرده اند: «وَقَدْ ذَمَّ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ الْغَضَبَ كَيْفَ كَانَ» ۶۴ اکنون به حادثی در این باره اشاره می‌کنیم تا بلکه بتوانیم افسار غضب را در اختیار خویش گیریم . نگذاریم ما را از مسیر مناظره منحرف نماید و دژ ما را نفوذ پذیر دم شیطانی کند . پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: غضب ایمان را فاسد می‌کند همانگونه که صُبر ۶۵ عسل را از بین می‌برد. هیچ کس دچار غضب نگردید مگر آنکه بر لبه ی پرتگاه دوزخ قرار گرفت. امام محمد باقر(ع): این خشم و غضب پاره ای از آتش شیطان است که در قلب انسان بر افروخته می‌شود؛ وقتی یکی از شما غضب می‌کند . چشمانش خون رنگ و قرمز می‌گردد؛ رگ های گردنش بر آمده می‌شود و شیطان در او داخل می‌شود. ۶۶ پس دقت کنیم در این دیوانه خانه وارد نشویم که دیوانگی با متانت و نرمخویی سازش ندارد و با تمرین و ممارست این شعله را در وجود خویش خاموش نگهداریم تا محیط مناظره آکنده از عطر صفا . مهربانی و عطوفت باشد . برگرد مدار حق گویی و حق پذیری بگردد و به نتیجه ای که می‌خواهیم . برسیم.

۱۲ عدم تنفر و کینه ورزی

آنچه در روابط اجتماعی برای انسان مفید است . خوش گمانی و حُسنِ ظَنّ داشتن نسبت به یکدیگر می‌باشد؛ در مذاکرات . مباحثات و مناظرات اهمیت این حالت بسیار قابل ملاحظه و تأمل است و کارایی زیادی دارد. در مناظره اگر انسان به مرحله خشم رسد . با داد و فریاد آن را بروز می‌دهد ولی بلند حرف زدن نتیجه ی خشم و غضب نیست . خشمگینانه سخن گفتن . گویای وجود غضب در دل انسان است. انسان می‌تواند کظم غیظ کند و آن را بروز ندهد ولی قادر نیست آن را به زودی از دل و سینه ی خود بیرون نماید مگر پیامبر باشد و یا وصی پیامبر. لذا وقتی غضب راه بروز بسته شد و نخواست داد و فریاد نماید . در سینه . کار خود را انجام می‌دهد و نسبت به طرف مقابل خود . حقد و کینه ایجاد می‌کند و دیگر . جایی برای حسن ظنّ به همگفتار خود . باقی نمی‌ماند؛ آن را می‌راند و خودش جانشین او می‌شود و فعالیتش که تنفر و کینه‌ورزی است . شروع می‌شود. در نتیجه محیط مناظره . میدان مقاتله می‌گردد. بغض و نفرت میدان دار آن می‌شود و به قول شهید ثانی: «تا آنجا که ناگزیر می‌شوی از کارهای مطلوب و مورد پسند خداوند از قبیل: خوش رویی و رفق و مدارا و عنایت و اهتمام نسبت به او[همگفتار] و قیام و اقدام در احسان به او و همیاری و تعاون با او امتناع ورزی. تمام این حالات و رفتار . درجه و پایه ی ایمان تو را به انحطاط و سقوط می‌کشاند و میان تو و تفضل عظیم و پاداش پروردگار متعال فاصله و جدایی برقرار می‌سازد اگر چه خداوند ترا در معرض کیفر و عذاب قرار ندهد. باید متوجه بود که افراد کینه توز در صورتی که قادر بر مجازات طرف مناظره ی خود باشند می‌توانند سه حالت را در پیش گیرند: ۱ حق طرف خود را به طور کامل و بدونکم و کاست ادا نمایند که این کار عین " عدل " و عدالت خواهی است. ۲ نسبت به او از طریق عفو و گذشت . احسان کنند که البته چنین گذشتی را می‌توان " تفضل " نامید. ۳ ناروا عمل کنند و به وی ظلم و ستم نمایند که چنین عملی را " جور " می‌نامند. ۴ رفتار سوم . شیوه ی اراذل و اوباش است؛ افراد فرومایه چنین شیوه ای را انتخاب می‌کنند. رفتار دوم . راه و رسم صدیقین و افراد راستین است. رفتار اول . اوج پایه و درجه ی مردمان صالح و شایسته است.» ۶۷ به طور اصولی از " خود گذشتگی " نشان دادن به جای فراهم آوردن زمینه ی " درگیری " یکی از برگ های مهم برنده شدن و پیروزی را با خود به همراه دارد و در مناظره که محیط علم و درک حقایق است باید از این منش کرامت افزا . بیشتر بهره‌مند شد. در اینجا به فرمایشی از امام رضا(ع) بسنده می‌کنیم: وقتی دو گروه با هم برخورد کردند . پیروزی از آن گروهی است که از خود .

گذشت بیشتری نشان دهد. ۶۸ با توجه به آنچه مطرح شد به این نتیجه می‌رسیم که باید راه‌های ورودی شیطان را بر جایگاه خدایی قلب و دل خود ببندیم و آن‌ها به برگشتن از بدگمانی و تنفر می‌باشد و حرکت در جهت گذشت و عفو. و عدم ستیزه‌جویی است که با سنت خداوند متعال هماهنگ و مطابقت دارد؛ قرآن در سوره فصلت به زدودن کینه و عداوت‌ها نظر دارد و می‌فرماید: «چه کسی در سخن بهتر است از کسی که به طرف خدا دعوت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانان یا از تسلیم‌شدگان هستم و بدی و خوبی برابر نیستند؛ پس آن کسی را که میان او و تو دشمنی است به بهترین وجه از خود دور کن گویا او دوستی با حمیت است.» ۶۹ دو برداشت از قسمت آخر آیه می‌شود که یعنی نپندار دیگر دشمن توست. فرض کن دوست بسیار خوبی است؛ یا منظور این است که ممکن است همین کسی که با او به بهترین وجه برخورد کردی. دوستی با حمیت بهر تو گردد؛ این رفتار. فرمان خداست و غیر از آن. راه شیطان است که همیشه عداوت و دشمنی را بین انسان‌ها بر می‌انگیزاند.

۱۳ عدم تکبیت ۷۰

وقتی در مناظره حالت حقد و کینه در دل جا گرفت. اگر به اقدام‌های بازدارنده نپردازد تا از مسیر حق منحرف نشود. غلبه کردن و پیروز شدن بر رفیق خود. جای هدف اصلی را خواهد گرفت و با راهنمایی شیطان و گل‌کردن ریشه‌ی حسادت. از در سرکشی در بحث وارد می‌شود و به دنبال نقض وارد کردن برگفته‌ها و دلایل طرف خود می‌باشد. علت اینکه حسادت بروز می‌کند این است که در مناظره. انسان گاهی غالب و گاهی مغلوب می‌شود؛ همین. زمینه‌ی حسد را فراهم می‌آورد و این حالت. انسان را به سمتی می‌برد که بتواند همیشه بر طرف مقابل خود. غلبه کند. به عبارت دیگر آرزوی غلبه کردن بر حریف. در انسان. سرکش می‌شود و او را به راهی می‌برد که بتواند. پیروز شود. این صفت زشت به وسیله‌ای که تمسک می‌جوید؛ سفسطه و مغالطه‌گری از این نوع است. حرکت در این وادی زمینه‌ی حق‌گویی و حق‌پذیری را در انسان نابود می‌کند لذا باید در مناظره. مواظب بود گرفتار این حالت نشویم. مرحوم مظفر در المنطق می‌گوید: «خصومت و کینه‌توزی و مجادله در عقاید و ایرادگیری و بهانه‌جویی در مسایل دینی. اجتماعی و سیاسی. کار افراد بی‌سواد است و گرنه دانشمندان راستین و افراد تحصیل‌کرده و آگاه در مباحث خود نهایت ادب و انصاف و عدالت را رعایت می‌کنند. حتی در مغالطه و اصرار بر سر عقاید خود منصفانند. دانشمندان واقعی که جویای حق و حقیقت‌اند. افراد برگزیده‌ای هستند که وجود آنان مانند گوهر. کمیاب است اینان جز حق را نمی‌خواهند؛ اگر مغالطه کنند برای حق مغالطه می‌کنند. اینان با مردم مهربان و در عقاید خود اهل مدارا هستند. اینان حقیقت را برتر از هر چیز می‌دانند و در مقابل آن. تن به پستی نمی‌دهند... خلاصه. هر کس برای کوبیدن مخالفان خود عبارات و اصطلاحاتی به کار می‌برد تا دشمن را مغلوب کند و عقاید او را باطل جلوه دهد و این قصه سر دراز دارد. خداوند ما را از مغالطه و تزویر حفظ کند که او کریم‌ترین بخشندگان است.» ۷۱ بحث مغالطه که در منطق آمده به عنوان یک وسیله و ابزار برای کسی که اهل مناظره است. ضروری است. البته نه برای این که خود از آن استفاده کند بلکه اگر دیگری از آن استفاده کرد. ما نیز به آن آگاه باشیم تا از طرف مقابل رو دست نخوریم. این صنعت یکی از مهارت‌هایی است در مناظره کاربرد دارد. ۷۲ فایده‌ای که می‌تواند برای ما داشته باشد. این است که دقت کنیم در استدلال آوردن. دچار اشتباه نشویم و الا از مسیر باطل به حق نمی‌رسیم.

۱۴ عدم استفاده از واژه‌های نامأنوس

در بحث و مناظره باید توجه داشت. گفتار مستدلّ و پاسخ‌های جامع و مانع آوردن اصطلاح‌ها و واژه‌های مُغلق و نامأنوس که اندیشیدن و فکر کردن برای فهمیدن. از لوازم آن است و عاملی برای مبهوت و حیران شدن می‌باشد و طرف گفت و گوی ما در جاده‌ی سخن هموار و صاف قرار نمی‌گیرد بلکه در مسیری پر از چاله‌ها و پستی و بلندی‌هاست و با نهایت دقت حرکت می‌کند

تا خود را از گرفتاری‌ها نجات دهد. لذا خسته و کوفته می‌شود و نمی‌تواند ادامه‌ی مسیر دهد. چه از لحاظ شرع و چه از لحاظ عقل. کار درستی نیست که باعث اذیت و آزار رفیق خود شویم. این خود. نوعی ظلم است و با هدفی که برای گفت‌وگو مطرح کردیم. نمی‌سازد. بنابراین باید تقدس مناظره را حفظ کرد؛ مسیر حرکت را شفاف و صاف نمود؛ دست‌اندازها و آنچه عامل زدگی و انزجار است از مدار مناظره خارج کرد تا سیستم مشخص ما روال طبیعی‌اش را به آسانی طی کند و به نتیجه‌ی قابل‌مطلوب دست یابیم. به اضافه آنچه از این ظلم و ستم عاید ما می‌شود این است که طرف مقابل را بشکنیم و او را عاجز و ناتوان جلوه دهیم که برمی‌گردد به خودنمایی و بحث آن گذشت. شکستن و تحقیر و ناآگاه جلوه دادن رفیق خود. گناه بسیار سنگینی است که ما با کلام خود آن را نشان داده‌ایم. در اصول اربعه (ع) آمده است: هر کس به مسلمانی سخنی بگوید که بخواهد با آن منزلت او را پایین آورد. خداوند او را در میان لجنزار دوزخیان زندانی می‌کند تا دلیلی برای نجات خود بیاورد. ۷۳

۱۵ عدم بزرگ بینی

غالباً وقتی چند نفر از اهل‌علمو دانش. دورهم جمع می‌شوند. بعضی که از تقوا بهره‌ای ندارند. بحثی را مطرح می‌کنند تا اظهار برتری نسبت به همنشینان خود نمایند. این نوع حرکات نشان‌دهنده‌ی تکبر و برتری طلبی است که درد مهلکی است و با عاقبت به خیری فاصله‌ی بی‌پایانی دارد. اگر این حالت برای انسان ملکه شود. نمی‌تواند جهت مناظره مفید باشد و برعکس با هدف و روش مناظره که برای حق‌گویی. حق‌پذیری و اتمام حجت است. سازگاری ندارد. کسی که دارای روحیه‌ی تکبر و خود بزرگ بینی است در بحث. حاضر به پذیرش سخن حق نیست و همچنین این روحیه نمی‌گذارد که به سخنان او ایراد و اشکال وارد شود. در نهایت محیط مناظره. میدان درگیری. خشم و نفرت و جولانگاه شیطان می‌شود. در این باره به اندازه سخن آورده‌ایم فقط به بیاناتی از پیامبر (ص) بسنده می‌کنیم که شهید ثانی ذیل آن توضیحی نیز آورده است: «اگر کبر در قلب کسی باشد وارد بهشت نخواهد شد. پیامبر در حدیثی تکبر را بهبَطْرُ الْحَقِّ و غَمَصُ النَّاسِ: سخن حق کسی را رد کردن و پست و کوچک شمردن مردم. تعبیر کرده‌اند. این مناظره‌گر. بعد از اینکه سخن حق برایش آشکار گردید. چون بر دیگران پوشیده بود. نپذیرفت تا بتواند گوینده‌ی آن را تحقیر کند و نزد خود توجیه می‌کند که خودش حق است و طرف مقابلش باطل و ناآگاه نسبت به حق و از ملکه‌ی علم و قوانین آن سر در نمی‌آورد». ۷۴

۱۶ تبیین اشتراکات و افتراقات

آنچه در این قسمت به آن می‌پردازیم. روشن بودن موضوع و مواد مورد بحث است. اگر مشخص نباشد. بعید است بتوانیم به طور جامع و کامل. نتیجه‌ای را که مناظره به خاطر آن شکل گرفته. برسیم. دو نفر که برای مجادله و گفت‌وگو در باره‌ی ایده. نظریه و عقیده‌ای حاضر می‌شوند. باید ابتدا وجوه مشترک یا اصولی را که هر دو قبول دارند. مشخص و مطرح کنند که: "تا اینجا را اختلافی نداریم" و از این پس مواردی است که دیدگاه من با نظر شما تفاوت دارد و اینجا مرز جدایی ما از همدیگر است. باید همیشه در ذهنمان باشد که خط مشی مناظره کنندگان بر محور "رساندن یکدیگر به سخن حق." در گسترش اشتراکات و به نقطه‌ی صفر رساندن وجوه اختلافات است. برای رسیدن به نقطه‌ی پایانی تفاوت‌اندیشه‌ها. باید به نکاتی که تا اینجا مطرح شده. توجه داشته باشیم. نکته‌ی دیگری که در حاشیه‌ی این بحث لازم به یاد آوری است توجه به فرصت لازم برای مناظره تا پایان دادن به نقاط مورد اختلاف است؛ در صورتی که زمان کافی مورد نیاز را نداشتیم. می‌توانیم مواد و جوهی که از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. مورد بحث قرار گیرند یا به عبارت بهتر: مهمترین‌ها را برگزینیم. مهم‌ها را رها کرده و دفتر مناظره را ببندیم. تا اگر فرصتی مجدد فراهم شد به باقی مانده‌ها پردازیم.

۱۷ چراغی بهر تاریکی نگه دار

آنچه سفارش کردیم که باید با طرف گفت و گوی خود چگونه رفتار کنیم و چگونه گفتار نمایم؟ راهی است که اسلام برای شخصیت انسان قایل شده و می‌خواهد روابط اجتماعی انبای بشر همیشه بدون ذره‌ای درگیری و اختلاف، کشمکش و ستیزه‌جویی و ستیزه‌گری با احترام متقابل پا برجا و استوار بماند. اگر مناظره‌ی ما به آنچه که مورد نظر بوده و در حقیقت هدف اصلی بود، نرسید، نباید پایانی ناخوش داشته باشد و در نهایت آن‌طور خاتمه یابد که هیچ یک، چشم دیدن همدیگر را نداشته باشیم. باید آینده نگر بود؛ شاید زمانی فرا رسد که او به راه آید و بعد از چند سال به نتایجی که ما اکنون رسیده ایم، برسد؛ خیلی از مواقع چنین شده است؛ گذشت زمان، خیلی از مسایل و اختلاف نظرها را تغییر می‌دهد. اگر ما مثلاً در سن چهل سالگی به آن رسیده ایم، آن که اکنون با او که حداقل ده سال اختلاف سن داریم، ده سال صبر احتیاج دارد تا مانند ما فکر کند و پذیرای این نظریه شود. لذا عجله، مشکلی را حل نمی‌کند. جنگ و نزاع، بدگفتاری و دل شکسته کردن جز افزوده شدن بدبینی و تنفر، چیز دیگری نصیب ما نمی‌کند. اینجاست که «لکم دینکم ولی دین» معنا پیدا می‌کند. بنابراین باید طوری رفتار کرد که در آینده، روی نگاه کردن به یکدیگر را داشته باشیم و از هم خجالت نکشیم. اگر قبل از مناظره با هم بحث خود، رابطه‌ای نداشته ایم، باید آن را بابتی برای مرافقت، گامی برای مجالست و قدمی برای آغاز دوستی تلقی کنیم. ارتباط دوستانه برقرار کردن نیز برای انسان حق و حقوقی را پدید می‌آورد که باید آنها را مراعات کرد. امام علی(ع) در سفارشی به امام حسن مجتبی(ع) نکاتی را در این باب یادآوری می‌کند که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم: «چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن؛ اگر روی برگرداند تو مهربانی کن؛ هنگامی که بخل ورزید، تو بخشنده باش؛ هنگامی که دوری گزید تو نزدیک شو و چون سخت گیرد تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر؛ چنان که گویا بنده‌ی او باشی و او صاحب نعمت تو می‌باشد... با آن کس که با تو درستی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود با بخشش رفتار کن زیرا سرانجام شیرین‌دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن)؛ اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار. تا اگر روزی خواست به سوی تو بازگردد بتواند [۷۵] لذا باید چراغی بهر تاریکی نگه داشت تا آینده برای انسان شیرین و گوارا باشد. در خاتمه باز هم یادآوری می‌کنیم این نکات و آنچه در ذیل آنها در این قسمت بحث آمد با روش‌های جدل قرآنی هماهنگ است و مجموعه‌ای از راه‌گفتار بر اساس وحی و عقل و سنت است که می‌تواند راه‌گشایی مناسب و جذاب برای متخصصان و کارشناسان این فن باشد تا در مناظره‌های علمی و کلامی، حق را شکوفا کنند. والسلام.

پی‌نوشت‌ها

۴۷. غرر الحکم، ص ۱۴۹، ۴۸. همان، ص ۵۶۳، ۴۹. نهج البلاغه/ حکمت، ۳۶۳، ۵۰. غرر الحکم، ص ۴۸، ۵۱. همان، ص ۴۷، ۵۲. نهج البلاغه/ نامه ۵۳، ۵۳. کلیات ص ۱۲۴، ۵۴. اخلاق انبیا، ص ۴۹۹ محمد تاج لنگرودی به نقل از معانی الاخبار ص ۸۲ و از کتاب هدیه الاحباب ص ۲۷۷. در دو روایت یکی " حدیثه " آمده و دیگری " کلامه "، ۵۵. اشاره به آیه ۸۸ سوره حجر، ۵۶. اشاره به آیه ۱ سوره عبس، ۵۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۸. کتاب اینگونه معاشرت کنیم از سید ابراهیم سید علوی احادیثی برای شاد کردن دل مؤمن آورده است، ص ۶۳، ۵۹، ۵۸. خصال با ترجمه شیخ صدوق، حدیث اربعمأة (۴۰۰ گانه) ص ۷۷۱، ۵۹. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۱، ۶۰. از ترجمه منیه المرید - آداب تعلیم و تعلم - ص ۱۸۸؛ حدیث؛ ذروا المراء فأنه لا تفهم حکمته و لا تؤمن فتنته (منیه المرید، ص ۶۹، ۶۸ روایات زیادی در باره مرآ آورده است)، ۶۱. ص ۱۵۸، ۶۲. همان ص ۱۵۹، ۱۵۸، ۶۳. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۵۹، ۶۴. منیه المرید، ص ۱۵۹، ۶۵. عصاره درختی است تلخ، ۶۶. منیه المرید، ص ۱۶۱، ۱۶۰ متن عربی

احادیث آمده است. ۶۷. آداب تعلیم و تعلم در اسلام. ص ۴۵۳؛ منیة المرید. ۱۶۱. ۶۸. بحار. ج ۷۸. ص ۳۳۹. ۶۹. آیه / ۳۴ ۳۳. ۷۰. تبکیت در لغت یعنی ضربه زدن با تازیانه و شمشیر است و در منطق مجازاً به معنای ضربه زدن به وسیله سخن است. هر قیاسی که نتیجه ی آن نقض نظر و دیدگاه مقابل باشد در اصطلاح تبکیت خوانده می شود به صناعت مغالطه در منطق مراجعه شود. ۷۱. ترجمه المنطق ص ۴۹۵ ۴۹۳. ۷۲. به المنطق مرحوم محمد رضا المظفر یا ترجمه آن و تحریر منطق علی شیروانی مراجعه شود. ۷۳. خصال با ترجمه ص ۷۶۹؛ تحف العقول با ترجمه ص ۱۱۷. ۷۴. منیة المرید. ص ۱۶۷ ۱۶۶. [۷۵]. نهج البلاغه / نامه ۳۱ ترجمه دشتی ص ۵۳۵. نکات ظریفی دارد. مراجعه شود.

فهرست منابع

قرآن نهج البلاغه. شریف رضی. ترجمه محمد دشتی آداب تعلیم و تعلم در اسلام. محمد باقر حجتی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران الاحتجاج. احمد علی بن ابی طالب الطبرسی. انتشارات اسوه قم ۱۴۱۶ قمری اخلاق انبیا. محمد تاج لنگرودی اخلاق شبر. مترجم محمد رضا جناران انتشارات هجرت قم ۱۳۸۰ اساس البلاغه. محمود بن عمر زمخشری. دارالفکر بیروت ۱۴۰۹ قمری اصول کافی. محمد بن یعقوب کلینی. تهران. انتشارات اسوه. ۱۴۱۸ قمری اقبالموارد. شرتوتی. بیروت اینگونه معاشرت کنیم. سید ابراهیم سید علوی. انتشارات رسالت قلم. تهران ۱۳۷۰ ش بحار الانوار. ج ۱. ج ۷۴. ج ۷۸. محمد باقر مجلسی. بیروت. دار احیاء التراث ۱۴۰۳ قمری تبلیغ در قرآن و حدیث. ری شهری ترجمه علی نصیری. دار الحدیث قم. ۱۳۸۰ ش تحریر منطق علی شیروانی تحف العقول. ابی محمد حسن الحرانی. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران. کتابفروشی اسلامیة ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. محمد بن علی بن حسین بابویه (صدوق) خصال. محمد بن علی بابویه (صدوق). ترجمه سید احمد فهری. تهران. علمیه اسلامیة غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد التمیمی. ترجمه محمد علی انصاری کلیات سعدی. محمد علی فروغی. انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۶۳ ش مجموعه ورام. ابو الحسین ورام مترجم محمد رضا عطایی. آستان قدس رضوی مشهد ۱۳۶۹ ش المفردات. راغب اصفهانی. مکتبه مرتضوی. المنجد. معلوف. بیروت منطق محمد رضا مظفر. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. انتشارات حکمت. تهران ۱۴۰۴ قمری منیة المرید زین الدین بن علی. سید احمد حسینی. مجمع الذخائر الاسلامیه. ۱۴۰۲ قمری میزان الحکمة. محمد محمدی ری شهری. دفتر تبلیغات اسلامی قم. ۱۳۶۲ ش

سیدم الزهراء
نور فاطمہ زہرا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org